

بررسی تطبیقی ساختار زناشویی زنان گُرد و تُرک*

چکیده

وضعیت زناشویی یکی از منابع ناهمگونی جمعیت‌هاست. رفتار جمعیتی افراد به ویژه در زمینه‌ی باروری در هر یک از حالت‌های زناشویی متفاوت است. بررسی‌های معدودی درباره‌ی تفاوت‌های قومی در وضعیت ازدواج و زناشویی در ایران صورت گرفته است. هدف از این مقاله، بررسی و مقایسه‌ی ترکیب وضع زناشویی و ویژگی‌های ازدواج زنان گُرد و تُرک می‌باشد. روش تحقیق اسنادی است. تحلیل‌ها متمرکز بر نتایج سرشماری ۱۳۸۵ استان‌های آذربایجان غربی و شرقی است. جمعیت آماری شامل زنان ۴۹-۱۰ ساله‌ی گُرد ساکن در شهرستان‌های گُردنشین آذربایجان غربی و زنان تُرک آذربایجان شرقی است که وضعیت زناشویی آن‌ها در سرشماری ۱۳۸۵ گزارش شده است. در تحلیل داده‌ها، ضمن توصیف ساختار زناشویی و مقایسه‌ی ترکیب وضع زناشویی با استفاده از شاخص‌های اختلاف نسبی و ناهم‌سانی، به تحلیل بین‌قومی و درون‌گروهی ویژگی‌های زناشویی از طریق محاسبه‌ی سنجه‌های مرتبط با ازدواج و زناشویی پرداخته شد. بر اساس نتایج به دست آمده، ساختار زناشویی زنان گُرد متفاوت از ترکیب وضع زناشویی زنان تُرک است. علاوه بر این، ترکیب وضع زناشویی زنان گُرد در برخی از مناطق گُردنشین همسانی بیش‌تری با ساختار زناشویی زنان تُرک آذربایجان شرقی دارد. این بررسی همچنین نشان از تنوع نسبی در ترکیب وضع زناشویی زنان گُرد دارد. با اینحال، ویژگی مشترک ساختار زناشویی زنان جمعیت‌های مورد بررسی، عمومیت و فراگیری ازدواج است. بر پایه‌ی این بررسی، تعلق قومی به تنهایی تبیین‌کننده‌ی تفاوت‌ها در مشخصه‌های مرتبط با ازدواج و زناشویی نیست. ترکیب متفاوت وضع زناشویی زنان احتمالاً منعکس‌کننده‌ی کشش بین نیروهای اقتصادی اجتماعی تغییر و ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی متفاوت زنان است. بنابراین، انجام مطالعاتی در سطح خُرد به منظور شناسایی عوامل و زمینه‌های تفاوت و همسانی در ساختار زناشویی ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی:

ساختار زناشویی، اختلاف نسبی، ناهم‌سانی، تجرد قطعی، عمومیت ازدواج، میانگین سن ازدواج، قومیت

مقدمه

ازدواج یکی از پدیده‌های اجتماعی و زمینه‌ساز تشکیل خانواده یعنی اولین و مهم‌ترین واحد اجتماعی است. ازدواج و تشکیل خانواده ارتباط تنگاتنگی با تجدیدنسل انسانی دارد (محمودیان ۱۳۸۳: ۲۸). این پدیده اگرچه موضوع مشترک شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی است، اما همواره به عنوان مهم‌ترین شیوه‌ی اجتماعی شکل‌گیری خانواده و کانون اصلی فرزندآوری، مورد توجه خاص جمعیت‌شناسی بوده است (کوششی ۱۳۸۵:

۱۱۲). اگرچه ازدواج یکی از اجزای اصلی تغییرات جمعیت نیست، اما جمعیت‌شناسان به دلایلی تحلیل الگوهای ازدواج را مهم می‌دانند. وضعیت زناشویی یکی از منابع مهم ناهمگونی جمعیت‌هاست. افراد جمعیت را می‌توان بر حسب مجرد، دارای همسر، بی‌همسر بر اثر فوت یا طلاق طبقه‌بندی کرد. رفتار جمعیت‌شناختی افراد به ویژه در زمینه‌ی باروری در هر یک از این حالت‌های زناشویی بسیار متفاوت است (هایند ۱۹۹۸: ۱۴۱). شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه در بسیاری از نقاط جهان نوعی تغییر اساسی در ایستارهای افراد نسبت به ازدواج و نیز برخی از الگوهای تاریخی حاکم بر خانواده صورت گرفته است. بهنام (۱۹۹۲: ۲۵) تحول خانواده را یکی از مهم‌ترین مسایل دنیای امروز می‌داند. جوامع صنعتی در طول چند دهه‌ی گذشته تغییرات قابل‌ملاحظه‌ای در رفتار خانواده و سازمان چرخه‌ی زندگی به خود دیده‌اند (ریمو^۱ و همکاران ۲۰۰۴: ۳۹۶). این تغییرات به حدی است که برخی از زوال خانواده صحبت می‌کنند. گروهی هم برای به فهم‌درآوردن و صورت‌بندی این تغییرات از اصطلاح‌گذار جمعیت‌شناختی دوّم^۲ استفاده می‌کنند (سرای ۱۳۸۵: ۳۸ و ۴۲). اگرچه گروهی بر مشابهت تفاوت‌های اقتصادی اجتماعی در رفتار خانواده در کشورهای صنعتی غرب تأکید می‌کنند، اما گروهی بر این باورند که تفاوت‌های قابل‌ملاحظه‌ای در آهنگ و ماهیت تغییرات خانواده در میان کشورها وجود دارد (ریمو و همکاران ۲۰۰۴: ۳۹۶). خاورمیانه و آفریقای شمالی نیز از این تغییرات در امان نبوده است. با اینحال، اندازه‌ی تغییرات و تعیین‌کننده‌های آن نه تنها از یک کشور به کشور دیگر، بلکه در مناطق مختلف یک کشور نیز متفاوت است (ترماین^۳ ۲۰۰۶: ۶۵).

بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته، تغییر در ایستارهای مربوط به زندگی خانوادگی نقش تعیین‌کننده در روندهای جمعیت‌شناختی داشته است (عبّاسی شوازی و عسکری ندوشن ۱۳۸۴). جامعه‌ی ایران طی دهه‌های گذشته، به ویژه سال‌های بعد از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، تحولات بسیاری در ابعاد مختلف اقتصادی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تجربه نمود. به تعبیر سرایی (۱۳۸۵: ۴۱) تاریخ معاصر ایران روایتگر تقلای یک جامعه‌ی ریشه‌دار محلی از یکسو برای ماندن (تداوم) و از سوی دیگر برای مُدرن‌شدن (تغییر) بوده است. در بستر این تحولات برخی از الگوهای تاریخی حاکم بر خانواده و به تبع آن نگرش‌ها، رفتار و ایده‌آل‌های مربوط به ازدواج و فرزندآوری دستخوش تغییر شد. فرآیند گذار باروری در ایران متناسب با تحولاتی بوده است که در برخی از ابعاد سنتی خانواده به وقوع پیوسته و به تغییراتی در ایستارهای مرتبط با ازدواج و فرزندآوری و در نهایت رفتار و ایده‌آل‌های باروری منجر شده است.

^۱. Raymo

^۲. Second Demographic Transition

^۳. Tremayne

در ایران طی نیم قرن اخیر تحولات چشم‌گیری در وضعیت زناشویی زنان صورت گرفته است، به طوری که در طول زمان از نسبت درصد زنان ازدواج کرده کاسته شده و بر نسبت زنان هرگز ازدواج‌نکرده افزوده شده است. با اینحال، میزان‌های بالای عمومیت ازدواج ویژگی مسلط جامعه‌ی ایرانی در همه‌ی دوره‌ها بوده است. محور دیگر تغییرات خانواده در ایران افزایش سن ازدواج است. از آنجا که در الگوهای سنتی خانواده یکی از هدف‌های اصلی و مهم زودرسی ازدواج فرزندآوری بود، افزایش سن ازدواج می‌تواند ترجمان تغییر در اهداف و تمایلات فرزندآوری باشد (عبّاسی شوازی و عسکری ندوشن ۱۳۸۴: ۳۹). بر اساس برآوردهای امانی (۱۳۸۰: ۴۴) میانگین سن زنان ایران در اولین ازدواج با ۱۳/۷ درصد افزایش از ۱۹/۷ سال در سال ۱۳۵۵ به ۲۲/۴ سال در سال ۱۳۷۵ رسیده است. روند افزایش سن ازدواج زنان ادامه یافت، به طوری که در سرشماری ۱۳۸۹ به ۲۳/۵ رسید (خلج‌آبادی فراهانی و رحیمی ۱۳۹۰). در ایران، فرآیند کاهش باروری طی سه دهه‌ی گذشته متناسب با تحولاتی بوده است که در ابعاد سنتی خانواده به وقوع پیوسته است. به باور عبّاسی شوازی (۲۰۰۰) حدود ۱۵ درصد کاهش باروری طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ ناشی از افزایش سن ازدواج بوده که این تأثیر در دوره‌ی ۱۳۸۵-۱۳۷۵ به حدود ۳۵ درصد رسیده است (عبّاسی شوازی و همکاران ۲۰۰۹: ۹۱-۸۳).

ایران جامعه‌ای چند قومی است. از حیث شاخص تنوع قومی و فرهنگی در بین ۱۹ کشور خاورمیانه و آفریقای شمالی رتبه‌ی دوم و در میان ۱۶۰ کشور جهان رتبه‌ی بیست و هشتم را دارا می‌باشد (السینا^۱ و دیگران ۲۰۰۳: ۱۸۴-۱۹۲). بر اساس آمارهای رسمی گروه اکثریت (فارس‌ها) حدود ۴۶/۲ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد. (زنجانی و همکاران ۱۳۷۸: ۵۳، زنجانی و ناصری ۱۳۷۵). علاوه بر فارس‌ها، اقوام دیگری چون کُرد، تُرک، لُر، بلوچ، عرب و تُرکمن در ایران زندگی می‌کنند که هرکدام سهم متفاوتی از جمعیت ایران دارند. تُرک‌ها و کُردها بعد از فارس‌ها، به ترتیب دومین و سومین گروه عمده‌ی جمعیتی در ایران هستند. عبّاسی شوازی و ترابی (۱۳۸۵: ۶۸) قومیت را یکی از ویژگی مهم فرهنگی مؤثر بر فرآیند همسرگزینی می‌دانند. به باور مک‌دونالد (۲۰۰۰) گروه‌های قومی یکی از بسترهای مناسب برای بررسی روندهای جمعیت‌شناختی است. بررسی‌های صورت گرفته در سطح خُرد و کلان نشان از تفاوت‌های قومی در مشخصه‌های مرتبط با ازدواج و زناشویی دارد. نتایج تحقیقات مختلف (عبّاسی شوازی و همکاران ۱۳۸۳: ۵۹، عبّاسی شوازی و همکاران ۲۰۰۸: ۲۱، حسینی ۱۳۸۷: ۱۵۶) از عمومیت بیش‌تر ازدواج‌های خویشاوندی در میان کُردها در مقایسه با تُرک‌ها حکایت دارد، اما تحلیل کوهورت تمایلات ازدواج و مشخصه‌های زناشویی (حسینی الف ۱۳۸۷) نشان می‌دهد که در هر دو گروه قومی از وقوع ازدواج‌های خویشاوندی در طول زمان کاسته شده و تمایل به ازدواج با افراد غیرفامیل افزایش یافته است. در واقع، اگرچه در گذشته درصد قابل توجهی از زنان کُرد و تُرک در سنین

^۱. Alesina

زیر ۲۰ سال ازدواج کرده‌اند، اما در طول زمان بر نسبت درصد زنانی که در سنین ۲۰ و بالاتر ازدواج کرده‌اند افزوده شده است. این بررسی همچنین نشان داد که در هر دو گروه قومی توافق زیادی در میان کوهورت‌های قدیمی‌تر و اخیرتر ازدواج درباره‌ی حداقل سن مناسب ازدواج برای دختران و نیز اولویت ادامه‌ی تحصیل دختران بر ازدواج وجود دارد. این وضعیت را می‌توان به عنوان شاخصی از تغییرات اندیشه‌ای قلمداد نمود که می‌تواند ساختارهای زناشویی همانندی را بر گروه‌های قومی تحمیل کرده باشد. هدف از این مقاله، بررسی تطبیقی ساختار زناشویی زنان کُرد و تُرک واقع در سنین فرزندآوری بر مبنای نتایج سرشماری ۱۳۸۵ است. مقاله در صدد پاسخ به پرسش‌های زیر است:

(۱) ترکیب وضع زناشویی زنان کُرد و تُرک مورد بررسی چگونه است؟

(۲) ساختار زناشویی زنان کُرد ساکن در مناطق مختلف چگونه است؟ آیا کُردها در مناطق مختلف

آذربایجان غربی ساختار زناشویی همانندی را تجربه می‌کنند؟

(۲) چه تفاوت‌ها یا شباهت‌هایی از نظر سنجه‌های مرتبط با ازدواج و زناشویی در میان زنان کُرد و تُرک وجود دارد؟

(۳) میزان همسانی ساختار زناشویی زنان کُرد و تُرک چه اندازه است؟

با توجه به اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده در زندگی افراد و خانوارها و نیز افزایش نسبت افراد دارای شرایط ازدواج در جمعیت کنونی ایران، بررسی تطبیقی ساختار ازدواج و زناشویی گروه‌های قومی دارای فواید علمی و کاربردی خواهد بود. نتایج این بررسی از طرفی می‌تواند روشنگری‌های بسیاری در خصوص همگرایی یا تفاوت‌های قومی در وضعیت ازدواج و زناشویی بدست دهد و در اتخاذ سیاست‌های مناسب مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده در جمعیت‌های مورد بررسی مؤثر افتد. از سوی دیگر، با توجه به تغییرات جمعیتی دهه‌های اخیر و ضرورت اتخاذ سیاستی مشخص در زمینه‌ی باروری و آهنگ رشد جمعیت در آینده، این بررسی نقش مهمی در درک پویایی‌های جمعیت و روندهای آن و اتخاذ سیاست‌های مناسب جمعیتی در این راستا خواهد داشت. گذشته از این‌ها، یافته‌های این بررسی می‌تواند راهگشای مطالعاتی در زمینه‌ی تحولات ازدواج و زناشویی و نیز تغییرات خانواده در میان گروه‌های قومی در مقیاس خُرد باشد.

داده‌ها و روش‌شناسی تحقیق

بررسی حاضر از نوع تحلیل ثانویه است. جمعیت آماری شامل زنان ۴۹-۱۰ ساله‌ی ساکن در استان‌های آذربایجان شرقی و غربی است که وضعیت زناشویی آن‌ها در زمان سرشماری ۱۳۸۵ گزارش شده است. محدود کردن بررسی به جمعیت زنان ۴۹-۱۰ ساله به خاطر اهمیت و نقش آن‌ها در تحولات آینده‌ی باروری و فرزندآوری است. تحلیل‌ها متمرکز بر زنان دو گروه قومی کُرد و تُرک است. از آنجا که در سرشماری‌های ایران

پرسش مربوط به تعلق قومی و زبانی افراد و خانوارها پرسیده نمی‌شود، گروه‌بندی جمعیت بر حسب وابستگی‌های قومی و زبانی ممکن نیست. بنابراین، برای بررسی مشخصه‌های جمعیتی از جمله ترکیب وضع زناشویی بر حسب قومیت باید شاخصی تقریبی در نظر گرفت. در این راستا، بر مبنای ترکیب جمعیتی استان‌های ایران، دو استان آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی انتخاب شد. جمعیت آذربایجان غربی از دو گروه عمده‌ی قومی گرد و ترک تشکیل شده است. بر مبنای ترکیب قومی جمعیت، شهرستان‌های استان را می‌توان در سه خوشه گروه‌بندی کرد:

- ۱) شهرستان‌های با ترکیب قومی گرد شامل اشنویه، بوکان، پیرانشهر، سردشت و مهاباد.
 - ۲) شهرستان‌های با ترکیب قومی ترک شامل میاندوآب، ماکو، شاهیندر، خوی، سلماس* و
 - ۳) شهرستان‌های نقده، ارومیه و تکاب که جمعیت آن‌ها ترکیبی از دو گروه قومی گرد و ترک است.
- از میان این خوشه‌ها با توجه به هدف اصلی تحقیق، پنج شهرستان اشنویه، بوکان، پیرانشهر، سردشت و مهاباد به عنوان نمونه‌ی معرف جمعیت گرد انتخاب شدند. برای انتخاب جمعیت ترک، زنان آذربایجان شرقی به عنوان جمعیت مینا انتخاب شدند.

در ارایه‌ی یافته‌ها، ابتدا ترکیب وضع زناشویی زنان بررسی می‌شود. در ادامه، ضمن محاسبه‌ی برخی از شاخص‌های مرتبط با ازدواج و زناشویی بر حسب قومیت، ترکیب وضع زناشویی زنان را با استفاده از شاخص‌های اختلاف نسبی و ناهم‌سانی^۱ مورد مقایسه قرار می‌دهیم. بنابراین، در این بررسی تبیین تفاوت‌ها یا همسانی در وضعیت ازدواج و زناشویی گروه‌های قومی مدنظر نیست. اگرچه در مواردی تلاش خواهد شد تبیین‌هایی کلی در زمینه‌ی ساختار زناشویی و نیز سنجش‌های مرتبط با ازدواج و زناشویی صورت بگیرد.

یافته‌ها

ترکیب وضع زناشویی

در سرشماری‌های جمعیتی ایران، افراد را بر حسب وضعیت زناشویی به دو دسته‌ی کلی هرگز ازدواج‌نکرده و حداقل یک بار ازدواج‌کرده تقسیم می‌کنند. ازدواج به تغییر وضع فرد از حالت هرگز ازدواج‌نکرده به حالت حداقل یک بار ازدواج‌کرده اطلاق می‌شود. دسته‌ی اخیر در زمان سرشماری ممکن است دارای همسر باشند، یا این‌که همسرشان را بر اثر فوت همسر یا طلاق از دست داده باشند. با اینحال، افراد بیوه و مطلقه همچنان

* در بیش‌تر شهرستان‌هایی که با ترکیب قومی ترک گروه‌بندی شده‌اند جمعیت‌های گرد نیز سکونت دارند، اما در مقایسه با شهرستان‌های گروه سوم، در این دسته از شهرستان‌ها سهم گرد‌ها از کل جمعیت شهرستان به مراتب کم‌تر است. بر همین اساس، تصمیم گرفته شد تا این دسته از شهرستان‌ها در شمار شهرستان‌های با ترکیب قومی ترک گروه‌بندی شوند.

^۱. Index of Dissimilarity

ازدواج کرده محسوب می‌شوند. جدول ۱ توزیع درصدی زنان ۴۹-۱۰ ساله‌ی شهرستان‌های گُردنشین آذربایجان غربی و زنان تُرک آذربایجان شرقی را بر حسب وضعیت زناشویی در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد.

همانطور که می‌بینید، نسبت درصد زانی که تا زمان سرشماری دست‌کم یک بار ازدواج کرده‌اند در میان زنان تُرک به مراتب بیش‌تر از نسبت‌های متناظر در میان گُردهاست. مقایسه‌ی درون‌گروهی وضعیت زناشویی زنان گُرد حاکی از آن است که همه‌ی آن‌ها به طرز یکسانی در معرض تغییرات زناشویی و خانواده نبوده‌اند. زنان گُرد ساکن در شهرستان‌های پیرانشهر، مهاباد و اشنویه دارای بیش‌ترین نسبت افراد حداقل یک بار ازدواج کرده و زنان گُرد سردشت و بوکان بیش‌ترین نسبت افراد هرگز ازدواج‌نکرده را به خود اختصاص داده‌اند. به طور کلی، می‌توان گفت از نظر وضعیت زناشویی به ویژه در دو مقوله‌ی دارای همسر و هرگز ازدواج‌نکرده، زنان گُرد پیرانشهر و اشنویه بیش‌ترین هم‌سویی را با زنان تُرک ساکن در آذربایجان شرقی دارند. نسبت درصد زنان بی‌همسر بر اثر فوت همسر و طلاق در جمعیت مینا کم‌تر از نسبت‌های متناظر در میان زنان گُرد است. در وضعیت بی‌همسر بر اثر فوت، زنان سردشت و پیرانشهر به ترتیب بیش‌ترین و کم‌ترین نسبت درصد افراد بی‌همسر بر اثر فوت همسر را دارا می‌باشند. در مقوله‌ی بی‌همسر بر اثر طلاق، نسبت‌ها در میان زنان گُرد عموماً بیش‌تر از نسبت‌های متناظر در جمعیت میناست. با اینحال، شهرستان‌های سردشت و مهاباد به ترتیب کم‌ترین و بیش‌ترین نسبت افراد بی‌همسر بر اثر طلاق را داشته‌اند.

جدول ۱. توزیع درصدی جمعیت زنان ۱۰ تا ۴۹ ساله بر حسب وضعیت زناشویی و قومیت

قومیت	محل سکونت	جمع*	هرگز ازدواج‌نکرده	حداقل یک بار ازدواج‌کرده	
				دارای همسر	بی‌همسر بر اثر فوت همسر
گُرد	اشنویه	۱۰۰	۴۲/۸۰	۵۵/۲۱	۱/۳۴
	بوکان	۱۰۰	۴۴/۷۰	۵۳/۳۶	۱/۲۹
	پیرانشهر	۱۰۰	۴۲/۱۰	۵۵/۹۷	۱/۳۱
	سردشت	۱۰۰	۴۹/۳۸	۴۸/۴۶	۱/۵۷
	مهاباد	۱۰۰	۴۲/۴۰	۵۵/۴۴	۱/۳۴
آذربایجان شرقی		۱۰۰	۴۱/۰۰	۵۷/۲۰	۱/۲۵

مأخذ: پردازش بر مبنای نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن جمعیت نمونه در استان‌های آذربایجان غربی و شرقی، مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵.

* تنها داده‌های مربوط به زانی که وضعیت زناشویی آن‌ها گزارش شده پردازش شده است.

شناخت توصیفی به عنوان اولین گام در بررسی ساختار جمعیت‌های انسانی سطحی و ابتدایی است. شناخت عمیق‌تر ساختار زناشویی زنان کرد و ترک با مقایسه و در صورت امکان تبیین امکان‌پذیر است. در مقایسه‌ی ساختار زناشویی، پیدا کردن اختلافات درصدی جمعیت‌های مورد مطالعه با جمعیت مینا، محاسبه‌ی شاخص اختلاف نسبی و ناهم‌سانی کمک مؤثری به مقایسه‌ی ساختار زناشویی گروه‌های قومی خواهد نمود. از آنجا که هدف مقایسه‌ی ترکیب وضع زناشویی زنان کرد با ساختار زناشویی ترک‌هاست، بنابراین ساختار زناشویی جمعیت زنان ۱۰-۴۹ ساله‌ی استان آذربایجان شرقی را به عنوان مینا یا مرجع در نظر می‌گیریم و با رجوع به آن، ساختار زناشویی دیگر جمعیت‌های درگیر در مقایسه را بررسی می‌کنیم. هدف این است که بدانیم میزان انحراف ترکیب وضع زناشویی زنان کرد از ترکیب وضع زناشویی زنان ترک چگونه است. اختلاف درصدی شاخص اختلاف بین جمعیت‌های مورد بررسی و جمعیت مینا در سهم هر یک از طبقات وضع زناشویی از کل پدیده یعنی ترکیب وضعیت زناشویی زنان است (سرای ۱۳۸۲: ۲۱). محاسبه‌ی اختلافات درصدی می‌تواند صراحت و روشنی بیش‌تری به مقایسه‌ی ترکیب وضع زناشویی زنان کرد با هم‌تایان ترک آن‌ها ببخشد. جدول ۲، اختلافات درصدی برای هر یک از طبقات وضع زناشویی زنان کرد را در هر یک از شهرستان‌های مورد بررسی با جمعیت مینا نشان می‌دهد.

جدول ۲. اختلافات درصدی* طبقات ترکیب وضع زناشویی زنان ۱۰-۴۹ ساله‌ی کرد آذربایجان غربی و زنان ترک آذربایجان شرقی در سال ۱۳۸۵

وضعیت زناشویی	اختلاف درصدی (مینا: زنان ترک آذربایجان شرقی)			
	اشنویه	بوکان	پیرانشهر	سردشت
هرگز ازدواج‌نکرده	+۱/۸	+۳/۷	+۱/۱	+۸/۳۸
دارای همسر	-۱/۹۹	-۳/۸۴	-۱/۲۳	-۸/۷۴
بی‌همسر بر اثر فوت همسر	+۰/۰۹	+۰/۰۴	+۰/۰۶	+۰/۳۲
بی‌همسر بر اثر طلاق	+۰/۰۶	+۰/۱۱	+۰/۱۱	+۰/۰۴

* هر اختلاف درصدی شامل دو مؤلفه است: علامت و عدد جلوی آن. علامت جهت اختلاف را بیان می‌کند. برای مثال، علامت مثبت در هر یک از طبقات مشخصه گویای آن است که سهم آن طبقه‌ی مشخصه در میان زنان ۱۰ تا ۴۹ ساله‌ی جمعیت مورد بررسی (زنان کرد) بیش‌تر از سهم طبقه‌ی متناظر در میان زنان ترک واقع در سنین فرزندآوری است. عدد جلوی علامت هم درصد مطلق اختلاف را نشان می‌دهد.

همانطور که می‌بینید، سهم طبقه‌ی هرگز ازدواج‌نکرده در کلّ وضع زناشویی در همه‌ی شهرستان‌های گردنشین بیش‌تر از سهم متناظر آن در جمعیت مرجع است. در این میان، بیش‌ترین اختلاف را با جمعیت مبنا به ترتیب زنان گُرد ساکن در شهرستان‌های سردشت و بوکان دارند. در واقع، پیرانشهر، مهاباد و اشنویه کم‌ترین اختلاف را با جمعیت مبنا در مقوله‌ی هرگز ازدواج‌نکرده دارند. در طبقات بی‌همسر بر اثر فوت همسر و طلاق نیز داده‌ها از اختلاف هرچند ناچیز جمعیت‌های مورد مطالعه با جمعیت مرجع حکایت دارد. در طبقه‌ی دارای همسر برخلاف طبقات دیگر وضع زناشویی، تفاوت‌ها به نفع جمعیت مرجع است. در واقع، باید گفت نسبت زنان همسر دار در زمان سرشماری در همه‌ی شهرستان‌های گردنشین کم‌تر از جمعیت مرجع بوده است. این تفاوت‌ها در شهرستان‌های سردشت و بوکان به مراتب بیش‌تر از سایر شهرستان‌های گردنشین است.

در سطح دیگری از تحلیل می‌توان اختلاف درصدی در هر طبقه‌ی مشخصه را در پرتو سهم آن طبقه در جمعیت مبنا مورد بررسی قرار داد. این کار ما را به شاخص دیگری رهنمون می‌شود که از آن با عنوان شاخص اختلاف نسبی^۱ نام می‌برند. شاخص اختلاف نسبی نشان‌دهنده‌ی اختلاف دو جمعیت در سهم یک طبقه از مشخصه نسبت به سهم آن طبقه در جمعیت مبنا است. این شاخص برای هر طبقه‌ی مشخصه از تقسیم اختلاف درصدی مربوط به آن طبقه بر درصد متناظر در جمعیت مبنا و ضرب کردن نتیجه در ۱۰۰ به دست می‌آید (سرایی ۱۳۸۲: ۲۱-۲۲). جدول ۳ شاخص اختلاف نسبی را برای هر یک از طبقات وضع زناشویی در جمعیت‌های مورد بررسی با جمعیت مبنا نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود، در طبقه‌ی هرگز ازدواج‌نکرده در همه‌ی موارد مورد بررسی جهت اختلاف مثبت است. بیش‌ترین و کم‌ترین اختلاف نسبی با جمعیت مبنا به ترتیب مربوط به زنان سردشت و پیرانشهر است. این در حالی است که در طبقه‌ی دارای همسر، در تمام شهرستان‌های گردنشین جهت اختلاف منفی است. به بیان دیگر، در این طبقه از ترکیب وضع زناشویی، سهم زنان گُرد از کلّ وضع زناشویی کم‌تر از همتایان تُرک آن‌هاست. در این مورد نیز بیش‌ترین و کم‌ترین اختلاف به ترتیب مربوط به شهرستان‌های سردشت و پیرانشهر است. داده‌ها همچنین نشان می‌دهد که در دو طبقه‌ی بی‌همسر بر اثر فوت همسر و بی‌همسر بر اثر طلاق جهت اختلاف در همه‌ی شهرستان‌های مورد بررسی مثبت است. در واقع، می‌توان گفت حضور زنان گُرد در این دو طبقه بیش‌تر از حضور زنان تُرک در طبقات متناظر است. این داده‌ها، از تفاوت‌های قومی در وضعیت مرگ‌ومیر شوهران و شیوع طلاق در میان زنان جمعیت‌های مورد بررسی حکایت دارد. پرداختن به هر یک از این موضوعات و تبیین تغییرات و تحولات آن‌ها، مطالعات جداگانه‌ای می‌طلبد که از حوصله‌ی این بررسی خارج است.

^۱. Index of Relative Difference

جدول ۳. شاخص اختلاف نسبی* در هر یک از طبقات ترکیب وضع زناشویی زنان ۱۰-۴۹ ساله‌ی گُرد آذربایجان

غربی

و زنان تُرک آذربایجان شرقی در سال ۱۳۸۵

شاخص اختلاف نسبی (مبنا: زنان تُرک آذربایجان شرقی)					وضعیت زناشویی
اشنویه	بوکان	پیرانشهر	سردشت	مهاباد	
+۴/۳۹	+۹/۰۲	+۲/۶۸	+۲۰/۴۴	+۳/۴۱	هرگز ازدواج نکرده
-۳/۴۸	-۶/۷۱	-۲/۱۵	-۱۵/۲۸	-۳/۰۸	دارای همسر
+۷/۲۰	+۳/۲۰	+۴/۸۰	+۲۵/۶۰	+۷/۲۰	بی همسر بر اثر فوت همسر
+۱۰/۹۱	+۲۰/۰۰	+۲۰/۰۰	+۷/۲۷	+۴۷/۲۷	بی همسر بر اثر طلاق

مأخذ: محاسبه شده با استفاده از رابطه‌ی ۲ و بر مبنای داده‌های جدول ۱ و ۲.

نکته‌ی قابل تأمل این است که وضعیت زنان گُرد در شهرستان‌های مختلف آذربایجان غربی متفاوت است. برای مثال، در طبقه‌ی بی همسر بر اثر طلاق بیشترین و کمترین اختلاف نسبی مربوط به زنان گُرد ساکن در شهرستان‌های مهاباد و سردشت است، در حالی که در طبقه‌ی بی همسر بر اثر فوت همسر، بیشترین و کمترین اختلاف نسبی به ترتیب مربوط به شهرستان‌های سردشت و بوکان است (جدول ۳). نتایج از تنوع نسبی در ترکیب وضع زناشویی زنان گُرد حکایت دارد. بر اساس این یافته‌ها می توان گفت تعلق قومی فی نفسه تبیین کننده‌ی تفاوت‌ها در مشخصه‌های مرتبط با ازدواج و زناشویی نیست. زنان مورد بررسی در شرایط و بسترهای مختلفی از توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و با وابستگی‌های قومی متفاوت ویژگی‌های زناشویی متفاوت و در مواردی همانندی را تجربه کرده‌اند.

ناهم‌سانی در ساختار زناشویی

در ادامه تلاش شده است تا اختلاف بین ترکیب وضع زناشویی زنان مورد بررسی (زنان گُرد) و جمعیت مبنا (زنان تُرک) در یک ارزش یا مقدار خلاصه شود. برای این منظور از شاخص ناهم‌سانی استفاده شده است. این شاخص نشان‌دهنده‌ی درصدی از جمعیت مورد مطالعه (زنان ۱۰-۴۹ ساله‌ی گُرد) است که باید در میان طبقات وضع زناشویی جابجا شود تا ساختار زناشویی آن‌ها با ساختار زناشویی زنان تُرک (جمعیت مبنا)

* شاخص اختلاف نسبی نیز همانند اختلاف درصدی از دو مؤلفه تشکیل شده است: علامت و عدد جلوی آن. علامت نشان‌دهنده‌ی جهت اختلاف است. عدد جلوی علامت هم نشان‌دهنده‌ی فزونی یا کاستی حضور در طبقه‌ی i در جمعیت مورد بررسی نسبت به طبقه‌ی متناظر در جمعیت مبناست.

همسان شود. مقدار شاخص ناهمسانی بین حداقل صفر و حداکثر ۱۰۰ در نوسان خواهد بود (سرایی ۱۳۸۲: ۲۹). در صورتی دو ساختار زناشویی مورد مقایسه به طور کامل همسان باشند، شاخص ناهمسانی مساوی صفر و چنانچه هیچ اشتراکی میان طبقات مورد مقایسه وجود نداشته باشد، مساوی ۱۰۰ می‌شود.

بر اساس محاسبات صورت گرفته، اندازه‌ی این شاخص در دامنه‌ای بین حداقل ۱/۲۵ در پیرانشهر و حداکثر ۸/۷۴ در سردشت نوسان دارد. پس از سردشت، بیش‌ترین ناهمسانی را زنان بوکان با ۳/۸۵ دارند. اندازه‌ی این شاخص در شهرستان‌های اشنویه و مهاباد نیز به ترتیب ۱/۹۷ و ۱/۷۶ می‌باشد. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که در سال ۱۳۸۵ ساختار زناشویی زنان ۴۹-۱۰ ساله‌ی ساکن در آذربایجان غربی به استثنای سردشت، در سایر موارد همسانی قابل توجهی با ساختار زناشویی زنان ترک آذربایجان شرقی دارد.

وضعیت زناشویی متفاوت زنان کرد ساکن در شهرستان سردشت در مقایسه با زنان کرد ساکن در دیگر شهرستان‌های کردنشین آذربایجان غربی ما را با این سؤال مواجه می‌سازد که چرا کردها با وجود اشتراکات فرهنگی و قومی، ساختارهای زناشویی متفاوتی دارند؟ چه عوامل، شرایط و زمینه‌هایی سبب شده است تا برخی از کردها از نظر ساختار زناشویی همانند ترک‌ها و برخی دیگر متفاوت از آن‌ها باشند؟ بی تردید، پاسخ به این پرسش‌ها انجام مطالعاتی تطبیقی در سطح خرد به ویژه با روش‌های کیفی را به منظور بیرون کشیدن ارزش‌ها، هنجارها و مضامین فرهنگی مرتبط با ازدواج و زناشویی می‌طلبد.

سنجش‌های ازدواج و زناشویی

پیش‌رسی ازدواج

ازدواج زودتر از سنی که توسط قانون، شرع، یا عرف تعیین شده است ازدواج پیش‌رس می‌گویند (میرزایی ۱۳۸۵: ۸۲). بر اساس قانون مدنی ایران، ازدواج دختران و پسران به ترتیب قبل از ۱۵ و ۱۸ سالگی بجز در مواردی که با حکم دادگاه باشد، ممنوع است (مقدّس جعفری و یعقوبی چوبری ۱۳۸۵: ۹۷). امانی (۱۳۸۰: ۵۷) درصد افراد ازدواج کرده در دو گروه سنی ۱۹-۱۵ و ۲۴-۲۰ سال را شاخص مناسبی برای اندازه‌گیری پیش‌رسی ازدواج می‌داند.

با اینحال، با توجه به اینکه در جمعیت‌های مورد بررسی در مطالعه‌ی حاضر، شماری از زنان ۱۴-۱۰ سال نیز ازدواج کرده‌اند، و نیز با توجه به میانگین سن ازدواج زنان ایران در سال ۱۳۸۵ (۲۳/۲ سال)، به نظر می‌رسد نسبت درصد افراد ازدواج کرده در گروه‌های سنی ۱۴-۱۰ و ۱۹-۱۵ سال تقریباً بهتری از پیش‌رسی

ازدواج در شرایط کنونی جامعه‌ی ایران به دست دهد* . بررسی‌ها (امانی ۱۳۸۰، میرزایی ۱۳۸۵) نشان می‌دهد که در ایران در طول زمان از دامنه و شدت پیش‌رسی ازدواج کاسته شده است. بر اساس اطلاعات جدول ۴، نسبت درصد زنان گُرد ازدواج‌کرده در گروه سنی ۱۴-۱۰ سال پایین و در دامنه‌ای بین حداقل ۱/۱ درصد در مهاباد تا حداکثر ۱/۵ درصد در پیرانشهر در نوسان است. درصدهای متناظر در جمعیت مبنا ۲ درصد است. بنابراین، تفاوت‌ها از نظر آماری معنی‌داری نیست. مقایسه‌ی وضعیّت پیش‌رسی ازدواج بر مبنای درصد زنان ازدواج‌کرده در گروه سنی ۱۹-۱۵ سال نیز از پیش‌رسی بالاتر ازدواج در شهرستان‌های اشنویه و پیرانشهر و هم‌خوانی بیش‌تر آن‌ها با زنان تُرک آذربایجان شرقی (۱۸/۵ درصد) حکایت دارد. در مقابل، درصدهای متناظر در شهرستان‌های بوکان (۱۲/۹ درصد)، سردشت (۱۴/۲ درصد) و مهاباد (۱۵/۶ درصد) انحراف بیش‌تری از درصد متناظر در جمعیت مبنا دارد (جدول ۴).

عمومیت ازدواج و تجرد قطعی

عمومیت ازدواج درجه‌ی فراگیری و شیوع ازدواج را در جامعه نشان می‌دهد. نسبت درصد افرادی که تا سن ۵۰ سالگی دست‌کم یک بار ازدواج کرده‌اند از شاخص‌هایی است که در تعیین عمومیت ازدواج به‌کار می‌رود (میرزایی ۱۳۸۵: ۸۴). مفهوم مخالف عمومیت ازدواج، تجرد قطعی است. تجرد قطعی به لحاظ تأثیری که می‌تواند بر زادولد و باروری بگذارد حائز اهمیت است. میرزایی نسبت مجردان ۵۰ ساله را مشخص‌کننده‌ی تجرد قطعی می‌داند. بین نسبت تجرد قطعی و عمومیت ازدواج رابطه‌ی زیر برقرار است:

$$1 = \text{تجرد قطعی} + \text{نسبت عمومیت ازدواج}$$

در نتیجه، برای محاسبه‌ی عمومیت ازدواج می‌توان از مفهوم مخالف تجرد قطعی ($1 - S_{\Delta}$) استفاده کرد** . بررسی‌ها (امانی ۱۳۸۰، میرزایی ۱۳۸۵) نشان از افزایش فراگیری و عمومیت ازدواج در ایران دارد. بر اساس اطلاعات جدول ۴، تجرد قطعی در میان زنان گُرد ساکن در شهرستان سردشت (۱/۹۵ درصد) به‌طور نامحسوسی بیش‌تر از نسبت‌های متناظر در جمعیت مبنا (۱/۵۵ درصد) و سایر شهرستان‌های گُردنشین آذربایجان غربی است. این وضعیّت سبب شده است تا فراگیری و عمومیت ازدواج در این شهرستان اندکی

* زنجانی بین پیش‌رسی ازدواج و ازدواج‌های غیر قانونی و غیر موجه از نظر عرفی تفاوت می‌گذارد. ایشان نسبت ازدواج‌ها در اولین گروه سنی مجاز (۱۹-۱۵) را مبنای پیش‌رسی ازدواج در نظر می‌گیرند و ازدواج‌های صورت گرفته در گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ ساله را ازدواج غیر قانونی یا غیر موجه عرفی می‌دانند نه پیش‌رسی ازدواج.

** برای آگاهی بیش‌تر در زمینه‌ی چگونگی محاسبه‌ی شاخص‌های عمومیت ازدواج و تجرد قطعی به میرزایی (۱۳۸۵: ۸۵) رجوع کنید.

کمتر از سایر شهرستان‌های گردنشین و جمعیت مبنا باشد. با همه‌ی این‌ها، عمومیت ازدواج در جمعیت‌های مورد مقایسه بسیار بالا و تفاوت‌ها کاملاً نامحسوس است. این نتایج به روشنی نگرانی از عدم تعادل جنسی در بازار ازدواج ایران و به تعبیری شانس نابرابر پسران و دختران ایرانی در بازار ازدواج را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد در هر حال، درصد قابل توجهی از افرادی که به بازار ازدواج وارد می‌شوند، پیش از خارج شدن از دامنه‌ی سنّی فرزندآوری، دست‌کم برای یک بار ازدواج می‌کنند و تشکیل خانواده می‌دهند. بنابراین، می‌توان گفت ویژگی بارز ساختار زناشویی جامعه‌ی ایران، علی‌رغم گوناگونی و تنوع قومی و فرهنگی، فراگیری و عمومیت ازدواج است. این پدیده ریشه در این واقعیت دارد که تحت تأثیر آموزه‌های دینی اسلام، هنوز ازدواج و نهاد خانواده از حرمت و قداست خاصی در میان ایرانیان برخوردار است.

میانگین سنّ در اولین ازدواج

باروری تابعی از سن است. طول دوره‌ی تولید مثل محدود و معمولاً بین سنین ۱۵ تا ۴۹ سالگی می‌باشد. بی‌تردید، در شرایط ازدواج زودرس و عمومیت بالای ازدواج سطوح باروری متفاوت از جامعه‌ای خواهد بود که در آن سنّ ازدواج بالا و نسبت زنانی که هرگز ازدواج نمی‌کنند بیش‌تر است. بالا بودن سنّ ازدواج سبب می‌شود که طول مدت دوران زناشویی محدود و در نتیجه، زنان کم‌تر در معرض حاملگی قرار بگیرند. لوکاس و میر (۱۳۸۱: ۱۲۷) از تأثیر سنّ ازدواج بر طول نسل‌های بعدی سخن می‌رانند. آن‌ها بر این باورند که زودرسی ازدواج از طریق کوتاه‌کردن طول نسل میزان موالید را به طور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد. حسینی (۱۳۸۷: ۱۳۱) نشان داد که همبستگی معکوس و معنی‌داری بین باروری و سنّ ازدواج در میان کردها و ترک‌ها وجود دارد. بر اساس این بررسی در هر دو گروه قومی، متوسط زنده‌زایی زنانی که در سنین پایین ازدواج کرده بودند بیش‌تر از آن‌هایی بود که دیرتر ازدواج کرده بودند.

محاسبه‌ی میانگین سنّ در ازدواج اول مستلزم وجود داده‌های قابل اعتماد در مورد فراوانی ازدواج اول بر حسب سن و جنس است. این داده‌ها یا همیشه در دسترس نمی‌باشد، یا به دلایلی از اعتبار کافی برخوردار نیست. بنابراین، تلاش‌های زیادی صورت گرفته است تا این شاخص بر اساس داده‌های دیگری که به قصد محاسبه‌ی آن جمع‌آوری نمی‌شوند، محاسبه شود (کوششی ۱۳۸۵: ۱۱۴). روش بسط داده شده توسط هاینل^۱ یکی از روش‌هایی است که در این زمینه استفاده می‌شود و به نام میانگین سنّ مجردان هنگام ازدواج^۲ نامیده می‌شود. اگرچه کوششی (۱۳۸۵) بر این باور است که روش انسلی کول^۳ از تورش و آریب کم‌تری در برآورد

^۱. Hajnal

^۲. Singulate Mean Age at Marriage (SMAM)

^۳. Anselmy Coale

میانگین سن ازدواج بار اول در مقایسه با روش هاینل برخوردار است، اما روش اخیر از عمومیت بیش‌تری، به ویژه در ایران، برخوردار است (هایند ۱۹۹۸: ۱۶۰، امانی ۱۳۸۰، الف ۱۳۸۰، میرزایی ۱۳۸۵، مقدس جعفری و یعقوبی چوبری ۱۳۸۵، میرزایی و همکاران ۱۳۷۵، آقا ۱۳۸۴، علی‌زاده و همکاران ۱۳۷۷، بلادی موسوی ۱۳۷۸). در این روش، میانگین سن ازدواج از روی میانگین مجموع سال‌هایی که افراد در وضعیت هرگز ازدواج‌نکرده سپری کرده‌اند به دست می‌آید* (میرزایی ۱۳۸۵: ۷۹-۸۰، میرزایی و همکاران ۱۳۷۵).

بر اساس برآوردهای صورت‌گرفته (جدول ۴)، میانگین سن ازدواج گردها بین حداقل ۲۲ سال در پیرانشهر و حداکثر ۲۳/۹ سال در سردشت نوسان دارد. به این ترتیب، اختلاف بین حداقل و حداکثر سن ازدواج در میان زنان گُرد ۱/۹ سال است. میانگین سن ازدواج زنان در بوکان (۲۳/۳ سال) و مهاباد (۲۳/۲ سال) به طور کامل منطبق بر میانگین سن ازدواج زنان کل کشور در سال ۱۳۸۵ است. در میان گردها بیش‌ترین اختلاف با جمعیت مبنا مربوط به زنان ساکن در شهرستان پیرانشهر (۱/۵ سال) و کم‌ترین تفاوت‌ها مربوط به شهرستان‌های مهاباد (۱/۳ سال) و بوکان (۱/۲ سال) است. بالابودن میانگین سن ازدواج زنان گُرد ساکن در شهرستان سردشت در مقایسه با جمعیت مبنا و میانگین سن ازدواج زنان در کل کشور، علی‌رغم وضعیت و شرایط نامناسب توسعه در این شهرستان در مقایسه با شهرستان‌های دیگر استان آذربایجان غربی (حسینی ۱۳۸۰)، نشان از تغییرات اجتماعی و فرهنگی و نیز تغییرات اندیشه‌ای در اثر اشاعه‌ی ارزش‌ها و رفتارهای مرتبط با ازدواج و فرزندآوری در این شهرستان دارد.

جدول ۴. سنجه‌های ازدواج و زناشویی بر حسب قومیت، ۱۳۸۵

منطقه	درصد پیش‌رسی ازدواج بر مبنای گروه سنی	S_{Δ}	عمومیت ازدواج ($100 - S_{\Delta}$)	SMAM	شماره
اشنویه	۱۳۰	۱۹/۲۰	۹۸/۶۰	۲۲/۸	۱
بوکان	۱۲۰	۱۲/۹۰	۹۸/۸۰	۲۳/۳	
پیرانشهر	۱۵۰	۱۹/۲۰	۹۸/۹۰	۲۲/۰	
سردشت	۱۳۰	۱۴/۲۰	۹۸/۰۵	۲۳/۹	
مهاباد	۱۱۰	۱۵/۶۰	۹۸/۶۵	۲۳/۲	
آذربایجان شرقی	۲۰۰	۱۸/۵۰	۹۸/۴۵	۲۳/۵	۲

* برای آگاهی بیش‌تر درباره‌ی چگونگی محاسبه‌ی این شاخص به میرزایی (۱۳۸۵) رجوع کنید.

شناخت دقیق‌تر عوامل و زمینه‌های تفاوت در ساختار زناشویی زنان کُرد ساکن در شهرستان سردشت، همگرایی زنان کُرد بوکان و مهاباد با جمعیت مبنا و متفاوت‌بودن وضعیت زناشویی و سنجه‌های مرتبط با ازدواج و فرزندآوری در میان زنان کُرد ساکن در شهرستان‌های اشنویه و پیرانشهر، مستلزم انجام تحقیقاتی در سطح کُرد با هدف بررسی نگرش زنان واقع در سنین باروری نسبت به ازدواج و فرزندآوری، برابری جنسیتی و مشارکت زنان در امور و فعالیت‌های خارج از منزل است.

نتیجه‌گیری

وضعیت زناشویی یکی از منابع ناهمگونی جمعیت‌هاست. رفتار جمعیتی افراد به ویژه در زمینه‌ی باروری در هر یک از حالت‌های زناشویی متفاوت است. در ایران، طی دهه‌های گذشته تحولات چشم‌گیری در ترکیب وضع زناشویی زنان و نگرش‌ها و ارزش‌های مرتبط با ازدواج و فرزندآوری صورت گرفته است. با اینحال، دانسته‌های ما درباره‌ی ترکیب و ساختار زناشویی زنان گروه‌های قومی به ویژه در استان‌های ناهمگن از نظر قومی و فرهنگی بسیار اندک است. علاوه بر این، از ترکیب وضع زناشویی زنان در شرایط متفاوت اقتصادی اجتماعی چنانکه بایسته است، اطلاع نداریم. تُرک‌ها و کُردها به ترتیب به عنوان دوّمین و سوّمین گروه عمده‌ی جمعیتی در ایران پس از فارس‌ها، نقش مهمّی در روندهای آتی جمعیت و تحولات آن خواهند داشت. بنابراین، بررسی تطبیقی ساختار زناشویی زنان و سنجه‌های مرتبط با ازدواج و فرزندآوری در میان گروه‌های این دو گروه قومی مهم می‌نماید.

هدف از این مقاله، مقایسه‌ی ساختار زناشویی زنان کُرد استان آذربایجان غربی با هم‌تایان ترک آن‌ها در استان آذربایجان شرقی به عنوان جمعیت مبنا بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۸۵ می‌باشد. با توجه به اینکه در سرشماری‌های ایران پرسش مربوط به تعلق قومی افراد و خانوارها پرسیده نمی‌شود، بنابراین بر مبنای ترکیب جمعیتی استان‌های کشور، دو استان آذربایجان غربی و شرقی را جهت بررسی انتخاب نمودیم. جمعیت آماری شامل زنان ۱۰-۴۹ ساله‌ی کُرد ساکن در استان آذربایجان غربی است که در سرشماری ۱۳۸۵ در شهرستان‌های کُردنشین اشنویه، بوکان، پیرانشهر، سردشت و مهاباد سکونت داشته و ساختار زناشویی آن‌ها با ترکیب وضع زناشویی زنان تُرک آذربایجان شرقی به عنوان جمعیت مبنا مقایسه شد. نتایج گویای آن است که ساختار زناشویی زنان کُرد در مواردی متفاوت از جمعیت مبناست. علاوه بر این، مقایسه‌ی درون‌گروهی ترکیب وضع زناشویی زنان و سنجه‌های مرتبط با ازدواج و زناشویی زنان کُرد، نشان از فقدان یک الگوی زناشویی همانند و یکسان در میان آن‌ها دارد. در واقع، نتایج نشان می‌دهد که زنان کُرد به طور یکسان تحت تأثیر نیروهای نوسازی و توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی قرار نگرفته‌اند. این وضعیت سبب شده است تا زنان کُرد در شرایط توسعه‌ی متفاوت، ساختارهای زناشویی همانند و در مواردی متفاوت از جمعیت

مبنا داشته باشند. برای مثال، اگرچه سردشت در شمار کم توسعه‌یافته‌ترین شهرستان‌های استان آذربایجان غربی است، اما ویژگی‌ها و ساختار زناشویی آن بیش‌تر با ساختار زناشویی زنان در یک جامعه‌ی مُدرن شهری انطباق دارد. نسبت افراد هرگز ازدواج‌نکرده، نسبت تجرد قطعی و میانگین سن ازدواج زنان در این شهرستان بیش‌تر از ارقام متناظر در جمعیت مبنا و سایر شهرستان‌های گردنشین است. بنابراین، به نظر می‌رسد تعلق قومی و ویژگی‌های فرهنگی در تعامل با نیروهای نوسازی و توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی و شرایط ناشی از جهانی‌شدن به گونه‌های متفاوتی ساختار زناشویی زنان را تحت تأثیر قرار داده است. به بیان دیگر، ترکیب متفاوت وضع زناشویی زنان احتمالاً منعکس‌کننده‌ی کشش بین نیروهای اقتصادی اجتماعی تغییر و ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی متفاوت زنان است، زیرا ممکن است هنجارها در پاسخ به روندهای نوسازی و تغییرات جدید محیطی به‌کندی تغییر کرده باشند.

علی‌رغم تفاوت‌های مشاهده‌شده، ویژگی مشترک ساختار زناشویی زنان مورد بررسی فراگیری و عمومیت ازدواج است. به بیان دیگر، درصد قابل توجهی از دخترانی که در جمعیت‌های مورد بررسی به بازار ازدواج وارد می‌شوند، پیش از خارج شدن از دامنه‌ی سنی فرزندآوری، دست‌کم برای یک بار ازدواج می‌کنند و تشکیل خانواده می‌دهند. این پدیده ریشه در این واقعیت دارد که تحت تأثیر آموزه‌های دینی اسلام، هنوز ازدواج و نهاد خانواده از حرمت و قداست خاصی در میان ایرانیان برخوردار است. بنابراین، در شرایطی که تجربه‌ی باروری پایین‌تر از سطح جایگزینی سالخوردگی جمعیت را به پدیده‌ای مسلّم و قطعی و گریزناپذیر در آینده‌ی ایران تبدیل کرده است، می‌توان امیدوار بود که از طریق فراهم‌کردن تسهیلاتی برای جوانان و تسهیل ازدواج آن‌ها از طریق مدیریت عرضه و تقاضای بازار کار، انگیزه‌ها و زمینه‌ی تشکیل خانواده‌های بسیاری را در کشور فراهم ساخت. با توجه به حجم بالای جمعیت واقع در بازار ازدواج و عمومیت و فراگیری ازدواج حتی در بسترهای گوناگون قومی فرهنگی و اقتصادی اجتماعی، چنانچه این افراد در طول دوره‌ی فرزندآوری باروری زیر سطح جایگزینی ۲ فرزند را تجربه کنند، شمار زیادی بچه متولد خواهد شد. بنابراین، با بهره‌گیری از این ویژگی متمایز جامعه‌ی ایرانی، می‌توان تا حدود زیادی نگرانی‌های ناشی از تجربه‌ی باروری پایین و استمرار آن را تعدیل کرد.

شناخت دقیق‌تر عوامل و زمینه‌های تفاوت در ساختار زناشویی زنان گرد از یک طرف، و از سوی دیگر، همسانی و در مواردی ناهم‌سانی ساختار و ترکیب وضع زناشویی زنان گرد با جمعیت مبنا (زنان تُرک) مستلزم انجام تحقیقاتی در سطح خُرد با هدف بررسی نگرش زوج‌های واقع در سنین باروری نسبت به ازدواج و فرزندآوری، برابری جنسیتی، استقلال زنان و مشارکت زنان در امور و فعالیت‌های خارج از منزل است.

منابع

- آقا، هما (۱۳۸۴) " بررسی تحولات سن ازدواج و توازن نسبت‌های جنسی در سنین ازدواج در ایران " ،
مجموعه‌ی مقالات همایش " بررسی مسایل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان " ، تهران: انتشارات مرکز
مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، صص ۲۲۱-۲۳۸.
- امانی، مهدی (۱۳۸۰) "نگاهی به چهل سال تحول جمعیت‌شناختی ازدواج در ایران " ، *نامه‌ی علوم اجتماعی* ،
شماره‌ی ۱۷ ، صص ۳۳-۴۶.
- امانی، مهدی (۱۳۸۰ الف) *جمعیت‌شناسی عمومی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- بلادی موسوی، صدرالدین (۱۳۷۸) " بررسی تحول ازدواج در ایران " ، *فصلنامه‌ی جمعیت* ، شماره‌ی ۲۷ و ۲۸ ،
صص ۸۱-۱۰۴.
- بهنام، جمشید (۱۹۹۲) *تحولات خانواده: پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون* ، ترجمه‌ی محمدجعفر
پوینده (۱۳۸۴) ، چاپ دوم، تهران: نشر ماهی.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۰) *مطالعات توسعه‌ی صنعتی منطقه‌ی آذربایجان: آگاهی از شرایط منطقه و کارایی
اقتصادی آن جهت برنامه‌ریزی توسعه‌ی صنعتی* ، بخش اول: بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی منطقه و
پیش‌بینی روند تحولات آن تا سال ۱۴۰۰ خورشیدی، وزارت صنایع.

حسینی، حاتم (۱۳۸۷) قومیت و باروری: تبیین رفتارهای باروری زنان کُرد و تُرک شهرستان ارومیه، رساله‌ی دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی علوم اجتماعی.

حسینی، حاتم و محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۸۸) "تغییرات اندیشه‌ای و تأثیر آن بر رفتار و ایده‌آل‌های باروری زنان کُرد و تُرک"، *فصلنامه‌ی پژوهش زنان*، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۲، صص ۸۴-۵۵.

خلج‌آبادی فراهانی، فریده و علی رحیمی (۱۳۹۰) "بررسی روند تغییرات شاخص‌های ازدواج در ایران در مقایسه با سایر کشورهای آسیا و اقیانوسیه طی چهار دهه‌ی گذشته (۲۰۱۰-۱۹۷۰)"، مقاله‌ی ارائه‌شده در کنفرانس تحلیل روندهای جمعیتی کشور، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۲۹ و ۳۰ آذر ۱۳۹۰.

زنجانی، حبیب‌الله، محمد میرزایی، امیرهوشنگ مهریار و کامل شادپور (۱۳۷۸) *جمعیت، توسعه و بهداشت باروری*، تهران: نشر بشری.

زنجانی، حبیب‌الله و محمد باقر ناصری (۱۳۷۵) بررسی تفاوت‌های قومی و تأثیر آن بر میزان باروری زنان ایران، طرح مشترک یونسکو و بخش جمعیت مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.

سرایی، حسن (۱۳۸۲) *روش‌های مقدماتی تحلیل توزیع و ترکیب جمعیت با تأکید بر ترکیب سنی جمعیت*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

سرایی، حسن (۱۳۸۵) "تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران، *نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال یکم، شماره‌ی ۲، صص ۳۷-۶۰.

عباسی شوازی، محمد جلال و عباس عسکری ندوشن (۱۳۸۴) "تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران"، *نامه‌ی علوم اجتماعی*، شماره‌ی ۲۵، صص ۲۵ تا ۷۵.

عباسی شوازی، محمد جلال، میمنت حسینی چاووشی، پیتر مک‌دونالد و بهرام دلاور (۱۳۸۳) *تحولات باروری در ایران: شواهدی از چهار استان منتخب*، معاونت سلامت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

عباسی شوازی و فاطمه ترابی (۱۳۸۵)، "سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران"، *نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال یکم، شماره‌ی ۲، صص ۶۱ تا ۸۸.

علی‌زاده، محمد و همکاران (۱۳۷۷) بررسی اثرات متقابل شاخص‌ها و متغیرهای جمعیتی بر الگوی برنامه‌ی دوّم توسعه‌ی ایران، تهران: مرکز منطقه‌ای مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

کوششی، مجید (۱۳۸۵) "آریب میانگین سال‌های تجرد در برآورد میانگین سن ازدواج (تجربه‌ای از مطالعه‌ی ازدواج زنان ایران)"، *نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال یکم، شماره‌ی ۲، صص ۱۱۱-۱۳۵.

لوکاس، دیوید و پاول میر (۱۳۸۱) *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*، ترجمه‌ی حسین محمودیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- محمودیان، حسین (۱۳۸۳) "سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان"، *نامه‌ی علوم اجتماعی*، شماره‌ی ۲۴، صص ۲۷-۵۳.
- مقدّس جعفری، محمدحسن و علی یعقوبی چوبری (۱۳۸۵) "تغییرات، ویژگی‌ها و موانع ازدواج در استان گیلان با تأکید بر شهرستان رشت"، *نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال یکم، شماره‌ی ۲، صص ۸۹-۱۱۰.
- میرزایی، محمد (۱۳۸۵) *گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میرزایی، محمد، مجید کوششی و محمدباقر ناصری (۱۳۷۵) برآورد و تحلیل شاخص‌های حیاتی، جمعیتی کشور در سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی، بخش تحقیقات جمعیت‌شناسی.
- هایند، اندرو (۱۳۸۵) *روش‌های جمعیت‌شناختی*، ترجمه‌ی حاتم حسینی و غلامرضا کهنسالی، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- Abbasi-Shavazi, M.J. (۲۰۰۰) "Effects of Marital Fertility and Nuptiality on Fertility Transition in the Islamic Republic of Iran, ۱۹۷۶-۱۹۹۶", *Working Papers in Demography*, No. ۸۴, Demography Program, Research School of Social Sciences, The Australian National University.
- Abbasi-Shavazi, M.J., P, McDonald and M, Hosseini Chavoshi (۲۰۰۸) "Modernization or Cultural Maintenance: The Practice of Consanguineous Marriage in Iran", *Journal of Biosocial Science*, pp. ۱-۲۶.
- Abbasi-Shavazi, M.J., P, McDonald and M, Hosseini Chavoshi (۲۰۰۹) *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
- Alesina, A., A, Develeschauwer., W, Easterly., S, Kurlat and R. Wacziarg (۲۰۰۳) "Fractionalization", *Journal of Economic Growth*, ۸: ۱۵۵-۱۹۴.
- McDonald, P (۲۰۰۲) "Low Fertility: Unifying the Theory and the Demography", Paper Prepared for Session ۷۳, *Future of Fertility in Low Fertility Countries*, ۲۰۰۲ Meeting of the Population Association of America.
- Raymoo, James M, Miho Iwasawa, and Larry Bumpass. (۲۰۰۴) "Marrital Dissolution in Japan: Recent Trends and Patterns", *Demographic Research*, Vol. ۱۱, PP. ۳۹۶-۴۱۱.

Tremayne, S (۲۰۰۶) "Modernity and Early Marriage in Iran: A View from Within", *Journal of Middle East Women's Studies*, Vol. ۲, No. ۱, PP. ۶۵-۹۴.

